



عدم هسته یا وابسته؟*

نسیم محتشمی راد^۱

چکیده

دستور صورت‌گرایی وابستگی، با تجزیه ساخت‌ها و گروه‌های نحوی به هسته و وابسته‌ها، روابط وابستگی میان این دو نقش دستوری را نشان می‌دهد. بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان (طیب‌زاده، ۱۳۹۱)، هر ساخت نحوی (جمله، گروه اسمی، صفتی، قیدی و غیره) از یک هسته و صفر تا چهار وابسته تشکیل می‌شود. همچنین، روابط نحوی درون هر گروه با شرح روابط وابستگی بین هسته و وابسته‌های همان گروه مشخص می‌شود. در این پژوهش به بررسی رابطه وابستگی در ساخت‌های متشکل از کلمه «عدم» و بیان تفاوت این ساخت با ترکیب اضافی و نحوی می‌پردازیم. اگرچه برخی از دستورنویسان و زبان‌شناسان معتقدند برای پرهیز از مغلق‌گویی نباید عدم را به عنوان نشانه نفی به کار برد، اما از آن جایی که کاربرد این نشانه نفی در متون رسمی و خبری و حتی محاوره‌های رسمی امروز بسامد بالایی دارد، لازم است از منظر زبان‌شناسی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. «عدم» در لغت به معنای نیستی و نابودی است. این واژه با گذر از حوزه واژگان به حوزه دستور، عملکردی مشابه وندها داشته است. به عبارتی معنایی انتزاعی‌تر پیدا کرده و دستوری شده است. در این مقاله، علاوه بر اثبات کلمه «عدم» به عنوان منفی‌ساز گروه اسمی، سیر تحول این واژه را در چارچوب شبه‌وندشده بررسی می‌کنیم.

کلید واژه‌ها: دستور وابستگی، نظریه گروه‌های خودگردان، عدم، منفی‌ساز گروه اسمی، شبه‌وندشده

* مقاله حاضر، با راهنمایی استاد گرانقدرم، جناب آقای دکتر امید طیب‌زاده، به سرانجام رسیده است. لذا، از ایشان کمال تشکر و قدردانی را دارم.

✉ n.mohtashmirad@gmail.com

۱- نسیم محتشمی راد، کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی

مقدمه

دستور وابستگی (Dependency) که نخستین بار از سوی تنی‌یر (Tesniere) مطرح شد، دستوری صورت‌گرا یا ساخت‌گرا است که در آن رابطه میان هسته‌ها و وابسته‌هایی که آنها را توصیف می‌کنند، بررسی می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۹۵: ۲۷۷). بافت زبانی در این دستور جایگاهی ندارد. همچنین، واحدهای بزرگ‌تر از جمله و کوچک‌تر از کلمه در این چارچوب بررسی نمی‌شوند. فقط نقش‌های دستوری در زبان را معتبر می‌داند که بتوان با تحلیل صوری وجود آنها را اثبات کرد (طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۸). به‌عنوان مثال در گروه صفتی زیر، کلمه «آبی» هسته و «کم‌رنگ» وابسته آن است:

$$(۱) \left[\begin{array}{c} \text{آبی} \\ \text{کم‌رنگ} \end{array} \right] \text{ص} \quad (\text{طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۰})$$

در نظریه گروه‌های خودگردان هر گروه نحوی (اسمی، صفتی، قیدی و غیره) متشکل از یک هسته و صفر تا چند وابسته مانند یک کشور با یک حکومت یا دولت مرکزی و چند ایالت خودگردان عمل می‌کند. هسته تنها ناظر بر روابط میان وابسته‌ها با هم و با خودش است.

$$(۲) \left[\begin{array}{c} \text{آن} \\ \text{تنها} \\ \text{میز} \\ \text{چوبی} \\ \text{علی} \end{array} \right] \text{ص} \quad (\text{طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۳})$$

در مثال فوق، «میز» هسته، «آن» و «تنها»، وابسته‌های پیشین و «چوبی» و «علی» وابسته‌های پسین هستند.

تعیین هسته و یا وابسته در گروه اسمی همیشه به راحتی صورت نمی‌گیرد. به‌عنوان مثال در گروه اسمی زیر هسته کدام کلمه است؟ عدم یا رعایت؟

(۳) عدم رعایت نکات ایمنی

عدم در لغت به معنای نیستی و ناپودی است. این عنصر واژگانی به همراه اسامی گزاره‌ای یا مشتق از فعل مانند نشانه نفی عمل می‌کند و صورت منفی یا متضاد را می‌سازد. در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۷: ۱۰۸۸) ضمن تعریف **عدم** به معنای نیستی، مرگ، فقدان، ناپودی، متضاد وجود و نافی هستی اشاره شده است که **عدم** کلمه نفی است و چون بر سر اسمی می‌آید آن را منفی می‌کند. همچنین فهرستی از ترکیب‌های ساخته شده با **عدم** به همراه مترادف ذیل آن درج شده است:

- عدم اعتماد: سوءظن، بدگمانی، بی‌اعتمادی
- عدم التفات: بی‌ملاحظگی، بی‌توجهی
- عدم امکان: محال بودن ممکن نبودن
- عدم غفلت: غافل نشدن، غفلت نکردن
- عدم کفایت: بی‌کفایتی، بی‌لیاقتی

• عدم جواز: روا نبودن

• عدم ثبات: بی‌ثبات بودن، ثابت بودن، بی‌ثباتی، ناپایداری، پایدار نبودن

و همچنین عدم تأثیر، عدم تمکن، عدم توفیق، عدم ذکاوت، عدم ذوق، عدم رافت، عدم سیاست، عدم عنایت، عدم فرصت، عدم قابلیت، عدم لیاقت، عدم مروت، عدم وجدان.

شقاقی (۱۳۸۷)، ضمن توصیف انواع پیشوندهای نفی **بی-**، **پاد-**، **ضد-**، **غیر-**، **لا-**، **ن-** و **نا-** آنها را بر اساس بسامد و میزان کاربرد هریک به انواع زایا، نیمه زایا و غیرزایا تقسیم می‌کند و حوزه کاربرد هریک را مشخص می‌سازد. وی همچنین سه کلمه **عدم**، **فقدان** و **فاقد** را به‌عنوان سه کلمه مستقل منفی‌ساز معرفی می‌کند اما به بررسی آنها نمی‌پردازد.

انوری (۱۳۸۵)، در فرهنگ درست نویسی سخن به کاربرد **عدم** را برای ساخت متضاد صحیح نمی‌داند و نمونه‌هایی همچون **عدم اطلاع**، **عدم رضایت** و **عدم موفقیت** را نمونه‌های غیر معیار نامیده و به کاربردن صورت معیار آنها مانند **بی‌اطلاعی**، **نارضایتی** و **ناکامی** را پیشنهاد کرده است. یزدان منصوریان (۱۳۹۳) هم **عدم** را یک مثال از دشواری‌های زبان دانشگاهی می‌داند و بیان می‌کند که زبان فارسی برای نفی گروه اسمی پیشوندهای نفی لازم را دارد. به‌طور مثال می‌توانیم به جای **عدم رضایت**، **عدم توانایی** و **عدم سازگاری** از **نارضایتی**، **ناتوانی** و **ناسازگاری** استفاده کنیم. وی معتقد است **عدم** در جای خود کاربرد دارد، اما نه در منفی ساختن هر کلمه. اما برای منفی‌سازی تمام کلمات فارسی، نمی‌توان از پیشوندهای نفی استفاده کرد، مانند:

۴) فرصت

*بی‌فرصتی

*نافرصتی

علت به‌کاربردن این کلمه به‌عنوان نفی گروه اسمی به معنای آن و دستوری شدن این کلمه مربوط می‌شود که در بخش‌های بعدی به آن می‌پردازیم. از آنجایی که کاربرد این نشانه نفی در متون رسمی و خبری بسامد بالایی دارد، لازم است از منظر زبان‌شناسی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. به همین منظور به بررسی این واژه از منظر همزمانی در چارچوب دستور وابستگی و نظریه گروه‌های خودگردان می‌پردازیم. همچنین از منظر درزمانی، سیر تحول **عدم** را در چارچوب دستوری شدگی و شبه‌وندشدگی بررسی خواهیم کرد.

عدم و اسامی مشتق از فعل

عدم همواره با اسامی مشتق از فعل مرکب ظاهر می‌شود. اسامی مشتق از فعل یا اسامی گزاره‌ای شامل مواردی هستند که در دستورها به سه دسته مصدر (رعایت کردن، ارسال کردن، دیدن، رفتن، آمدن، توجه کردن)، اسم مصدر (رفتار، سنجش، کوشش، یادگیری، خدمت و پیگیری) و اسم حالت (خوبی، سفیدی، کودکی، مردی و وحشیگری) تقسیم می‌شوند (صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۶: ۹۷ و طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۹۷).

طباطبائی (۱۳۹۵: ۲۱)، اسم گزاره‌ای را اسمی معرفی می‌کند که برخی ویژگی‌های فعل را دارد و می‌توان برای آن فعلی زیرساختی قائل شد. همان‌طور که فعل زیرساختی این کلمات متمم می‌گیرند این اسامی هم دارای ظرفیت هستند. وی این اسامی را به دودسته تقسیم می‌کند: اسم‌هایی که جزء همراه یک فعل مرکب به‌شمار می‌آید (مانند رانندگی، اجرا)، اسم‌هایی که جزء همراه یک فعل مرکب نیستند اما به نحوی بر عملی دلالت می‌کنند (مانند مرگ و نگارش). **عدم** قبل از برخی از اسامی دسته اول و دوم اسامی گزاره‌ای یعنی مصدرها و اسم مصدرها قرار می‌گیرد و معنای آنها را معکوس می‌کند. این اسامی همانند افعال زیرساختی خود قابلیت منفی‌سازی دارند. **عدم** اغلب اسامی را منفی می‌کند که نمی‌توان آنها را با وندهای منفی‌ساز دیگر منفی کرد. مثلاً، **ارسال** اسم گزاره‌ای از فعل مرکب **ارسال کردن** است که با پیشوند منفی نمی‌گردد (*بی‌ارسالی، *نارسالی).

نفی بدل از همکر فعل مرکب

ساخت **عدم** به همراه اسم گزاره‌ای در واقع نفی بدل از نفی فعلی است که آن اسم از آن مشتق شده است. اگر اسم گزاره‌ای مشتق از فعلی مرکب باشد، نفی همکرد فعل مرکب (نداشتن، نکردن، نگرفتن و...) به صورت **عدم** قبل از جزء غیرفعلی ظاهر می‌شود.

۵	عدم رعایت	رعایت نکردن
۶	عدم ارسال	ارسال نکردن
۷	عدم توجه	توجه نکردن
۸	عدم دیدکافی	دید کافی نداشتن
۹	عدم یادگیری	یاد نگرفتن
۱۰	عدم پیگیری	پیگیری نکردن

همین‌طور که مشاهده می‌کنیم، **عدم** در مثال‌های فوق درست جایگزین نفی همکرد فعل زیرساختی این اسامی گزاره‌ای (نکردن، نگرفتن و نداشتن) شده است. این کلمه همانند پیشوندهای نفی مانند **نا-**، **بی-** و غیره قبل از اسامی مشتق از فعل یا گزاره‌ای قرار می‌گیرد.

تکیه

دلیل دیگر برای پیشوند دانستن **عدم** این است که این کلمه مانند پیشوندهای تصریفی فعلی می‌تواند تکیه بگیرد (لازار، ۱۹۷۵؛ نغزگوی کهن، ۱۳۸۹).

۱۱	عدم رسیدگی
۱۲	عدم دریافت
۱۳	عدم درخواست
۱۴	عدم اطمینان

همانطور که مشاهده می‌کنیم، عدم در مثال‌های فوق تکیه گرفته است. این مورد در مواقعی که ساخت عدم در جمله تأکید جمله باشد رخ می‌دهد. تأکید در زبان‌شناسی در دو مفهوم به کار می‌رود. در یک مفهوم، سازه‌ای است که از لحاظ آوایی برجسته‌تر تلفظ می‌شود و در مفهوم دیگر اطلاع نو جمله و در مقابل زمینه یا اطلاع کهنه جمله است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۴). ساخت‌های عدم می‌توانند به هر دو صورت ظاهر شوند:

۱۵) به دلیل برخی تغییرات در آئین نامه واردات خودرو و ابلاغیه وزارت صنعت، معدن و تجارت مبنی بر عدم واردات خودرو از کشورهای حاشیه خلیج فارس، برخی از خودروها هم اکنون با حباب قیمتی به مشتریان عرضه می‌شوند.

۱۶) موگرینی در بخشی از این سخنرانی گفت: امنیت شهروندان ما امروز، تنها از طریق عدم اشاعه و خلع سلاح، قابل دستیابی است.

در مثال‌های فوق، عدم بسته به اینکه تأکید جمله باشند، می‌تواند درست همانند پیشوندهای تصریفی افعال، تکیه بگیرد.

چرا ساخت عدم و اسم گزاره‌ای، مرکب نحوی نیست؟

ترکیب، یکی از فرآیندهای زبانی واژه‌سازی در فارسی است. در این فرایند، دو یا چند کلمه مستقل در کنار هم قرار می‌گیرند و واژه‌ای جدید می‌سازند. انواع ترکیب در فارسی عبارتند از: وصفی، ملکی، اضافی، فعلی، عطفی و نحوی. بر اساس محمودی بختیاری (۱۳۸۹)، ویژگی‌هایی را برای کلمه مرکب در نظر گرفته است:

- کلمه مرکب درست مانند کلمه‌ای بسیط عمل می‌کند و تکیه آن بر هجای آخر خواهد بود (مانند پرحرف).

- معنای کلمه مرکب قابل پیش‌بینی نیست. به عبارت دیگر تجزیه‌ناپذیر است و از معنای اجزای آن نمی‌توان به معنای کل پی برد (مثلاً پرحرف به معنای پر از حرف نیست).

- کلمات مرکب ساخت دارونی دارند و در برخی موارد رابطه هسته و وابسته دارند (آب‌لیمو، دورنگ).
- کلمات مرکب زایا نیستند.

وی کلمات مرکب فارسی را به دو دسته نحوی و غیرنحوی تقسیم می‌کند. واژه‌های ترکیبی نحوی واژه‌هایی هستند که عناصر موجود در آنها با یکدیگر نوعی رابطه نحوی دارند. به گفته وی این واژه‌هایی، جمله‌هایی در قالب یک واژه هستند و زیرساخت آن‌ها یک جمله است. مثلاً «کتابفروش»، یعنی «کسی که کتاب می‌فروشد». کتاب در این جمله مفعول فعل فروختن است. بنابراین در این ترکیبات جزء اسمی در ساخت ظرفیتی جزء فعلی قرار دارد.

بر اساس هسپلمت (۲۰۱۲)، کلمه مرکب نحوی کلمه‌ای است که هسته آن مشتق از فعل باشد و وابسته‌ای آن در ظرفیت معنایی هسته از موضوع‌های فعل باشند. وی کلمه truck driver را مثال می‌زند که در آن، truck موضوعی از فعل drive است.

ساخت عدم را به چند دلیل نمی‌توان کلمه مرکب و مرکب نحوی دانست. نخست آنکه، تکیه این ساخت می‌تواند بر هجای اول باشد. دوم، معنای آن تجزیه‌پذیر و یا به عبارتی قابل پیش‌بینی است. بنابر دلیل سوم، در ساخت‌های عدم رابطه هسته و وابستگی وجود ندارد. دلیل چهارم این است که این ساخت تقریباً زایا است.

استدلال آخر این است که ساخت‌هایی که با عدم ساخته می‌شود، جزء ساخت ظرفیتی هسته نیست. به‌طور مثال در ساخت عدم حمایت، عدم موضوعی در ساخت ظرفیتی فعل حمایت کردن نیست. بنابراین نمی‌توان ترکیبات عدم را مرکب نحوی دانست.

چرا ساخت عدم و اسم گزاره‌ای ترکیب اضافی نیست؟

ترکیب اضافی از کنار هم قرار گرفتن دو اسم ساخته می‌شود که جزء اول آن مضاف و جزء دوم مضاف‌الیه نام دارد. در صورتی می‌توانیم عدم را یک اسم در نظر بگیریم که این ویژگی‌ها را داشته باشد:

- بتوان آن را با پسوندهای جمع (-ها و -ان و...) جمع بست:
 - عدم * عدم‌ها
- بتوان با افزون‌ی نکره آن را به اس نکره تبدیل کرد:
 - عدم * عدمی
- وابسته‌های پیشین و پسین بگیرد:
 - عدم این عدم
 - عدم همه عدم‌ها
 - عدم عدم جالب
- بتواند نقش نحوی (نهاد، مفعول، متمم حرف اضافه، مسند، منادا، تمیز، بدل) بگیرد، در حالی که عدم در این ترکیبات هیچ یک از این نقش‌های نحوی را نمی‌گیرد.

عدم و دستوری‌شدگی

همان‌طور که پیشتر ذکر کردیم، عدم به معنای نیستی و نابودی است. این معنای انتزاعی عدم در گذر زمان سبب شده تا از حوزه واژگان وارد حوزه دستور شود. در واقع معنای انتزاعی عدم صورتی عینی‌تر به خود گرفته است. عدم را نمی‌توان یک وند تمام عیار خواند، زیرا تکواژ کاملاً وابسته نیست و در عین حال کاملاً تهی از معنا نشده است و همچنان در نظم و متون ادبی و معارف اسلامی به صورت واژه مستقل به کار می‌رود:

(۱۷) اول کاین عشق پرستی نبود در عدم آوازه هستی نبود (عطار)

این کلمه در حال گذر از مراحل دستوری‌شدگی است. دستوری‌شدگی زیر مجموعه‌ای از تغییرات زبانی است که در آن یک ساخت یا عنصر واژگانی از معنا تهی می‌شود و نقش دستوری می‌گیرد و یا یک کلمه دستوری دستوری‌تر می‌شود (هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳). نغزگوی کهن و داوری (۱۳۹۱)، به نقل از بوی (۲۰۰۲)، حرکت از واژگان به دستور را با نمودار زیر نشان می‌دهند:

جزء واژگانی آزاد < جزء واژگانی آزاد - وند اشتقاقی > شبه دستوری < وند تصریفی

آنها بیان می‌کنند که گذر از مرحله اول به دوم یعنی مرحله میانی که عنصر زبانی در عین جزء واژگانی شباهت‌هایی هم به وند اشتقاقی دارد، شبه‌وندشدگی نامیده می‌شود. طباطبائی (۱۳۹۵: ۵۸۲)، از اصطلاح وندواره برای این تغییر استفاده می‌کند. وی وندواره را اصطلاحی می‌داند که برخی از دستوریان برای عنصر زبانی به کار می‌برند که از جهاتی شبیه به یک واژه مستقل و از جهاتی دیگر شبیه به وند است. نغزگوی کهن (۱۳۸۹) به نقل از هاپر (۱۹۹۱) اصولی را برای شناسایی دستوری‌شدگی برمی‌شمارد که عبارتند از: لایه‌بندی، واگرایی یا انشقاق، خاص‌شدگی، ثبات و مقوله‌زدایی. در اصل لایه‌بندی کلمه دستوری به وجود آمده جایگزین امکانات قبلی نمی‌شود اما کاربرد آنها با توجه به سبک متفاوت می‌گردد. در فارسی پیشوندهای نفی برای منفی سازی گروه اسمی در کنار کلمات مستقلی چون **عدم** به کار می‌روند اما **عدم** تنها با اسامی گزاره‌ای ظاهر می‌شود. با توجه به اصل واگرایی یا انشقاق، پس از دستوری‌شدگی ممکن است جزء واژگانی اول به حیات خود ادامه دهد. **عدم** همچنان با معنای واژگانی خود به کار می‌رود: برای نمونه در جمله انسان از عدم خلق شد، **عدم** به معنای نیستی است. اصل خاص‌شدگی نشان می‌دهد که جزء دستوری‌شده کاربرد جزئی‌تری پیدا می‌کند و گزینشی عمل می‌کند. **عدم** هم در کنار کلمات و پیشوندهای نفی دیگر گزینشی‌تر عمل می‌کند و همان‌طور که پیشتر ذکر شد با اسامی مشتق از فعل استفاده می‌شود. رگه‌هایی از معنای منفی عدم در صورت دستوری آن به شکل نشانه نفی هنوز دیده می‌شود که این به اصل ثبات برمی‌گردد و همچنین تبدیل اسم به پیشوند نفی حاکی از اصل مقوله‌زدایی دستوری‌شدگی در دستوری‌شدگی **عدم** است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن مقایسه ساخت‌های **عدم** با کلمات مرکب نحوی و ترکیب‌های اضافی، نشان دادیم که این کلمه با گذر از حوزه واژگان به دستور از رهگذر فرآیند دستوری‌شدگی به شبه‌وند یا وندواره تبدیل شده است. از آنجایی که این کلمه تنها با اسامی گزاره‌ای یا مشتق از فعل ظاهر می‌شود، تکیه می‌گیرد و ساخت‌های آن با اسم گزاره‌ای بدل از نفی فعلی است که آن اسم از آن مشتق شده است، می‌توان نتیجه

گرفت که قطعاً عدم کلمه منفی سازاست که قبل از گروه اسمی واقع می‌شود و در نمایش گروه‌های خودگردان جمله، عدم و اسم گزاره‌ای پس از آن را درست همانند یک واژه باید یک واحد در نظر گرفته شود.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۵)، فرهنگ درست‌نویسی سخن، تهران: سخن.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴)، «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی»، مجله زبان و زبان‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، ۵-۱۹.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۷)، «پیشوندهای نفی در فارسی»، نامه فرهنگستان، سال پنجم، شماره ۴ (پیاپی ۲۰)، ۸۵-۹۶.
- صادقی، علی‌اشرف و ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۶)، دستور زبان سال دوم متوسطه فرهنگ و ادب، تهران: چاپخانه اقبال.
- طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۹۵)، فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۱)، دستور زبان فارسی براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، تهران: نشر مرکز.
- محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۸۹)، «ترکیب‌های نحوی در زبان فارسی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۹۳، ۳۲-۳۷.
- منصوریان، یزدان (۱۳۹۳)، «امان از عدم!»، سخن هفته لیزنا، شماره ۲۲۱.
- نغزگوی کهن، مهرداد و داوری، شادی (۱۳۹۱)، «شبه‌وندشده‌گی»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال اول، شماره ۱، ۶۵-۸۵.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹)، «از واژه بست تا وند تصریفی، بررسی تحول تاریخی بعضی واژه بست‌های فارسی جدید»، ویژه نامه فرهنگستان، شماره ۶، ۷۷-۹۹.
- Booij, Geert, (2002), The morphology of Dutch. Oxford: Oxford.
- Haspelmath, M., & Sims, A., (2012), Understanding morphology. Routledge, 249-251.
- Hopper, P J. (1991), On some principles of grammaticalization. In Traugott E. C. & Heine B. (Eds.). Approaches to grammaticalization. vol. I. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins. 17-35.
- Hopper, P. J., & Traugott, E. C., 2003, Grammaticalization. Cambridge University Press.